

شرطیت تکرار اقرار در فقه جزایی اسلام

(نقدی بر ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی)

میشم خزائی*، طه زرگریان^۲

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه آیت‌الله بروجردی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آیت‌الله بروجردی

(تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۲)

چکیده

در شرع اسلام، بر اساس قاعده «إقرار العقلاء علی أنفسهم جائز» اقرار از جمله ادله اثبات دعواست و حتی می‌شود گفت اقرار نسبت به سایر ادله، قدرت اثباتی بیشتری دارد و می‌توان آن را از مطمئن‌ترین ادله اثبات دعوا دانست. در فقه جزایی اسلام، برای اثبات بسیاری از جرایم، تکرار اقرار شرط است. لکن نسبت به برخی جرایم از قبیل محاربه، ارتداد و تعزیرات، در تعداد اقرار مثبت اختلاف نظر وجود دارد. پس این سؤال مطرح می‌شود که در موارد مشکوک، آیا اصل بر اقرار واحد است یا تکرار اقرار موضوعیت دارد؟ قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۷۲، در مواردی که نص صریحی وجود ندارد، اصل را بر اقرار واحد قرار داده است. در این تحقیق بر آنیم تا با ارزیابی دلایل نشان دهیم که در موارد وجود اختلاف، جرایم مربوط به حقوق‌الله از اطلاعات و عمومات ادله اقرار خارج می‌شود و برای اثبات آنها تکرار اقرار لازم است. اما در اثبات جرایم در حیطه حقوق‌الناس به دلیل اجرای اصول عقلایی عدم خطا، عدم اکراه و عدم احتیاط، همچنان باید به اطلاعات و عمومات ادله اقرار پایبند بود و اقرار واحد را در اثبات آنها کافی دانست؛ مگر در حقوق‌الناسی که شارع صراحتاً به تکرار اقرار حکم کرده است.

واژگان کلیدی

اقرار، اصل در اقرار، تکرار اقرار.

مقدمه

بی‌تردید وجود دلیل برای اثبات ارتکاب جرم و محکومیت به مجازات در حقوق همه کشورهای پذیرفته شده و امری عقلایی است، چرا که در مجازات افراد، حیثیت انسانی اعم از مال، آبرو و جان آنها در معرض خدشه است. به این دلیل هنگامی که مسئله احترام افراد در میان باشد، مقنن باید با نگاه دقیق، مسائل را بررسی و به همه زوایای آن توجه کند. خدای متعال نیز در دین اسلام بر این مهم تأکید کرده است، لذا طریق اثبات وقوع جرم در اسلام بسیار اهمیت دارد؛ تا جایی که رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: «اگر حاکم در عفو نمودن خطا کند، بهتر از آن است که بی‌گناهی را مجازات نماید»^۱ (ترمذی، ج ۴: ۳۳، به نقل از محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۴: ۴۴).

در دین اسلام برای اثبات جرم، راه‌هایی از قبیل شهادت، اقرار، سوگند و قسامه مطرح شده است. در میان ادله مذکور، اقرار قدرت اثباتی زیادی نسبت به سایر ادله دارد و می‌توان آن را مطمئن‌ترین دلیل در اثبات دعوا دانست، زیرا شخص عاقل، قاصد و مختار به ضرر خود به حقی غیر اقرار می‌کند؛ بنابراین دور از حدس و گمان‌های قضایی، جرم ثابت می‌شود. به این علت است که ماده ۱۲۷۷ ق.م.انکار پس از اقرار را مسموع نمی‌داند.

بر این اساس از اقرار به ام‌الدلیل یا سیدالبینات تعبیر می‌شود. چنانکه قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۱۳ در تعارض ادله، اقرار را بر شهادت شرعی، قسامه و سوگند مقدم می‌دارد.

مسئله مهمی که در زمینه اقرار مطرح می‌شود و نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، تعداد اقرار مثبت جرم است. همان‌گونه که مطرح شد، با اقرار، حکم بر علیه مقرر لازم شده است و

۱. «...فان الامام لان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبة»

انکار بعد از آن نیز مؤثر نیست. حال که اقرار اثری چنین قطعی دارد، بسیار مهم است که مشخص شود آیا با اقرار واحد، جرم ثابت می‌شود یا اقرار به تکرار نیاز دارد؟ قانونگذار در صدر ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی، در اثبات جرایم، اصل را بر اقرار واحد قرار داده است، مگر جرایمی که از اصل مذکور مستثنا شده‌اند. با توجه به توضیحات فوق، دو پرسش در این زمینه مطرح می‌شود که پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به آنهاست:

- در حقوق کیفری اسلام، اصل بر اقرار واحد است یا تکرار اقرار؟

- بر اساس چه مبنایی قانونگذار در ماده ۱۷۲ ق.م.ا اصل را بر اقرار واحد قرار داده است؟

شایان ذکر است که با وجود اهمیت بحث اقرار، پژوهش کاملی در این زمینه، صورت نگرفته و عمده پژوهش‌های موجود، پیرامون حجیت اقرار و تعداد آن در جرایم بوده است. نوآوری مقاله حاضر، به‌دست آوردن اصل در اقرار در حقوق کیفری اسلام، با بررسی و ارزیابی نظر فقهاست تا بتوان در موارد اختلافی (از قبیل محاربه، ارتداد و تعزیرات) مطابق با اصل نظر داد.

مفهوم‌شناسی

اقرار از ماده «ق.ر.ر» در لغت به معنای اثبات چیزی و اعتراف کردن آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۲۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۱۰۲).

اقرار در اصطلاح فقها عبارت است از خبر دادن به حقی ثابت بر ضرر خود یا نفی حقی از ذمه دیگری برای خود (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۵: ۲؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۲۸۳؛ خوبی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۹۶؛ تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱: ۲۴۶).

اقرار در حقوق کیفری اغلب به معنای قبول ارتکاب بزه، توسط متهم به‌کار می‌رود (ایمانی، ۱۳۸۲: ۷۲).

موضوع‌شناسی

قبل از هر چیز باید اقرار را از جنبه ادله حجیت، عناصر، ارکان و شرایط بررسی کنیم:

ادله حجیت اقرار

هر چند برای حجیت اقرار ادله متعددی ذکر شده، آنچه مورد اتفاق فقها و اندیشمندان علم حقوق بوده، روایات و سیره عقلاست.

روایات

مهم‌ترین روایتی که برای حجیت اقرار به آن استدلال می‌شود، روایت «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» بوده که از پیامبر ﷺ نقل شده است (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۳: ۱۸۴).

هرچند این روایت در کتب معتبر روایی ذکر نشده است، با شهرت فتوایی که دارد ضعف روایی آن جبران می‌شود. به این دلیل است که صاحب جواهر از آن به نبوی مستفیض یا متواتر یاد می‌کند (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۵: ۳).

مفاد حدیث بیانگر آن است که اقرار قاعده‌ای عقلایی است، به این معنا که انسان عاقل هیچ‌گاه به ضرر خود اقرار نمی‌کند، مگر دیوانه یا سکران باشد و اگر اقرار می‌کند یا مردی الهی است، که به دلیل ترس از خدا اقرار می‌کند و اگر الهی نیست، وجدان دارد. پس عقلا این قاعده را معتبر دانسته‌اند و شرع مقدس نیز این بنا را امضا کرده است (درس خارج فقه آیت‌الله سبحانی، ۹۲/۸/۲۹).

بنای عقلا

همه خردمندان متفق‌القول هستند که جدا از آیین و مذهب افراد، اقرار هر فرد عاقل قاصد مختار، به زیان خود، نافذ و الزام‌آور است و این سیره نه تنها از سوی شارع منع نشده، بلکه آن را امضا هم کرده است (رک: نراقی، ۱۴۱۷: ۴۸۷؛ مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۶۳۰). برخی از اندیشمندان، از این مقدار پا را فراتر گذاشته‌اند و حجیت اقرار عاقل به زیان خود را، حکم ضروری همه ادیان و ملل دانسته‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۲۶).

عناصر اقرار

برای نفوذ اقرار باید چهار عنصر اخبار، وجود حق، نفع غیر، و ضرر مقر وجود داشته باشد (شهید اول، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۶۴؛ امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۰؛ محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۲۸؛ لنگرودی، ۱۳۵۷، ج ۱: ۲۵۹). به این معنا که اقرار، اخبار به وجود حقی برای غیر و در عین حال به ضرر مقر است.

در جرایم مستلزم حد یا تعزیر نیز با قدری مسامحه می‌توان اقرار را به نفع جامعه دانست که مستلزم ورود ضرر و لطمه به تمامیت جسمانی (در امور کیفری) مقر است (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۲۸؛ ولایی، ۱۳۹۱: ۳۰۷).

ارکان اقرار

ارکان اقرار عبارتند از: مقر (اقرارکننده)، مقرّله (منتفع از اقرار)، مقرّبه (موضوع اقرار) و صیغه (لفظ اقرار).

در تبیین ارکان اقرار باید گفت:

- مقر باید بالغ، عاقل، رشید، قاصد، مختار و معین باشد. البته اقرار سفیه در اموری که جنبه مالی ندارد، نافذ است. بنابراین اقرار سفیه به ارتکاب جرم موجب حد، قصاص یا تعزیر، مانند زنا و قذف معتبر است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۵: ۱۰۷).

- مقرّله علاوه بر داشتن اهلیت تمتع، باید معلوم باشد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۳: ۱۲۸ و ۱۳۴؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۵: ۱۲۰). به بیان دیگر مقرّله نباید شخص ناشناخته و مجهولی باشد.

- مقرّبه باید مشروع باشد. به عنوان مثال اقرار به ملکیت شراب یا خوک برای مسلمان صحیح نیست؛ زیرا وی از نظر شرع مالک آن نمی‌شود (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۷؛ خوئی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۹۶).

- صیغه اقرار: هر لفظی که بیانگر حق ثابتی برای غیر باشد، اقرار است. البته در شخص ناتوان از سخن گفتن، اشاره جایگزین لفظ می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۵: ۵-۸). همچنین صیغه اقرار باید در مفهوم اقرار، ظهور عرفی داشته باشد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۱: ۲۳۳).

شرایط اقرار در امور کیفری

اقرار در امور کیفری، علاوه بر شرایط فوق، باید دارای شرایط ذیل هم باشد:

- صراحت: اقرار باید صریح و روشن باشد، به گونه‌ای که هیچ احتمال خلافی داده نشود. در امور کیفری اگر اقرار مجمل باشد، مقرر را به توضیح و تفسیر ملزم نمی‌کنند و طبق قاعده معروف «تدرأ الحدود بالشبهات» از تعقیب او صرف نظر می‌شود؛ زیرا در امور کیفری، اقرار با جان، حیثیت و شرافت افراد ارتباط پیدا می‌کند. بنابراین باید بدون تلقین و در کمال آزادی بیان شود (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۵۹).

- اقرار نزد قاضی: به عقیده برخی، صحت اقراری که موضوع آن حواله است، باید نزد قاضی صورت گیرد (سماکیه، ۱۹۷۰: ۴۲۰). اقرار نزد قاضی یا اقرار قضایی، اقراری است که در جلسه رسمی دادگاه و در حین مذاکرات به عمل آید. شایان ذکر است که اگر اقرار قبل از انعقاد جلسه رسمی دادگاه یا بعد از خاتمه یافتن جلسه (ولو در محل دادگاه) باشد، اقرار نزد قاضی نیست (شیخینیا، ۱۳۷۵: ۸۰).

- منجز یا قطعی بودن اقرار: در امور کیفری اقرار باید جزمی باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۵۵). بنابراین اگر مقرر با ظن یا شک بر امری اقرار کند، اقرار او معتبر نخواهد بود (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۲۱۲؛ امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۰؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۲۱).

- تعدد: فقیهان امامیه در اثبات برخی حدود از قبیل زنا، لواط، سرقت، قذف و شرب خمر، تعدد را شرط می‌دانند. البته در برخی جرایم همانند محاربه، ارتداد، افساد فی الأرض، بغی و تعزیرات، در شرطیت تکرار، اختلاف نظر وجود دارد.

ارزیابی شرطیت تکرار اقرار

همان‌گونه که ذکر شد، فقیهان برای اثبات برخی حدود، تکرار اقرار را شرط دانسته‌اند و در برخی جرایم همانند قتل، یک بار اقرار را کافی می‌دانند. البته درباره برخی جرایم از قبیل محاربه، ارتداد و افساد فی الارض اختلاف نظر وجود دارد.

برای تبیین این مسئله، باید اقرار در جرایم را بررسی کرد. در این زمینه می‌توان جرایم را در سه دسته جای داد:

- حدودی که با چهار بار اقرار ثابت می‌شوند: زنا، لواط، تفخیز و مساحقه. مشهور امامیه مطابق با نص روایات (رک: حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۲۷ و ۳۸ و ۱۰۶؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۲۰۱؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱۰: ۵۳). چهار بار اقرار را در جرایم فوق معتبر می‌دانند (رک: طوسی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵۲۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۲۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۳۴۱؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱: ۲۸۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۴۶۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۹۳۶).

- حدودی که با دو بار اقرار ثابت می‌شوند: شرب خمر، قوادی، کذب و سرقت. قریب به اتفاق فقها، در جرایم مذکور، دو بار اقرار را معتبر دانسته‌اند (رک: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱: ۵۲۷ و ۴۵۵ و ۴۳۹، امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۵۷ و ۴۷۰ و ۴۸۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۱۸۸-۲۷۷؛ مجلسی، بی‌تا: ۲۴).

- دسته سوم جرایمی هستند که به اتفاق فقیهان، با یک بار اقرار ثابت می‌شوند. از جمله این جرایم می‌توان به قتل منجر به حکم قصاص اشاره کرد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۲: ۲۰۳؛ امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۲۴؛ خویی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۹۰).

دلایل تکرار اقرار

دلایلی را که سبب شده است فقیهان برای اثبات جرایم دسته دوم، تکرار اقرار را شرط بدانند، می‌توان در دو دسته جای داد:

- روایات خاصی که در کتب روایی در باب سرقت، در شرطیت تکرار اقرار آمده است (رک: حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۸: ۴۸۸، باب سرقت؛ محقق نوری، ۱۴۰۹، ج ۱۸: ۱۲۳؛ باب حد سرقت؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۶۱، باب حد سرقت).

- علاوه بر روایات فوق، فقهبان به دلایلی احتجاج کرده‌اند که می‌توان از آنها به‌عنوان

دلایل عام تکرار اقرار نام برد:

۱. بنای حدود بر تخفیف و مسامحه است، بنابراین به صرف اقرار واحد، نباید مقرر را به مجازات محکوم کرد (رک: سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۷: ۱۱۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۲۲۴).

۲. هر جرمی که با دو شاهد ثابت می‌شود با دو بار اقرار نیز ثابت خواهد شد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱: ۳۹۹-۴۳۰؛ سلار دیلمی، ۱۴۱۴: ۲۶۱).

۳. اصل بر عدم ثبوت جرم است، مگر با دلیل متیقن. دو بار اقرار نیز دلیل متیقن محسوب می‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۷: ۱۱۸؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱: ۳۹۹).

۴. در جرایم مذکور باید احتیاط کرد و با دو بار اقرار جرم را ثابت دانست (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۹۲ و ۴۷۷ و ۴۹۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۱۷۴).

۵. با وجود شبهه «تدرأ الحدود بالشبهات» در استناد جرم به فاعل، نمی‌توان با اقرار واحد مقرر را به مجازات محکوم کرد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱: ۵۲۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۱۸۰).

اجرای اصل در موارد اختلافی و ارزیابی ماده ۱۷۲ ق.م.ا

بعد از ذکر جرایمی که برای اثبات آنها تکرار اقرار شرط بود، این سؤال مطرح می‌شود که در موارد مشکوک اصل بر چیست؟ یعنی در جرایمی که نص شرعی و قانونی بر تعداد اقرار اثبات‌کننده آن وجود ندارد، آیا با یک بار اقرار ثابت می‌شوند یا در این گونه جرایم نیز تکرار اقرار موجب اثبات جرم می‌شود؟

در این رابطه هر چند فقها صراحتاً اظهار نظر نکرده‌اند؛ لکن با بررسی منابع فقهی می‌توان دو دیدگاه را مشاهده کرد:

- در دیدگاه اول اعتقاد بر این بوده که برخلاف اقرار در فقه مدنی، در فقه جزایی اسلام، اصل بر تکرار اقرار است (رک: طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۱۸۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ۴۷۰-۴۷۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۳۶).

- دیدگاه دوم اعتقاد بر این دارد که در فقه جزایی اسلام همانند فقه مدنی، اصل بر واحد بودن اقرار است (رک: مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶: ۲۹۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۲۹۳؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱: ۵۷۱).

قانون مجازات اسلامی جدید نیز به تبعیت از دیدگاه دوم، در ماده ۱۷۲ اصل را بر اقرار واحد قرار داده است و مقرر می‌دارد: «در کلیه جرایم، یک بار اقرار کافی است، مگر در جرایم زیر که نصاب آن به شرح زیر است ...»

- ارزیابی دو دیدگاه

طرفداران دیدگاه اول (در جرایمی که با دو بار اقرار ثابت می‌شوند، نیز مطرح شد) چنین استدلال می‌کنند که در فقه جزایی اسلام:

- بنای حدود الهی بر تخفیف و مسامحه است؛ تکرار اقرار نیز از مصادیق تخفیف محسوب می‌شود.

- در حفظ جان و آبروی مسلمان، اصل بر احتیاط است.

- اصل، عدم ثبوت جرم است، مگر با دلیل متیقن. با این توضیح که اجرای حدود و تعزیرات نیازمند اطمینان به وقوع جرم است؛ اطمینان نیز از تکرار اقرار به دست می‌آید. به بیان دیگر مطابق با اصول عقلی، چنانچه موضوع محرز شود، حکم به مرحله اثبات می‌رسد و تنجز و فعلیت می‌یابد. با تکرار اقرار نیز، وقوع جرم (موضوع) محرز می‌شود.

- مطابق با قاعده درأ، در موارد شبهه باید حد و مجازات را رفع کرد. بر این اساس چون با اقرار واحد شبهه وجود دارد که آیا باید حد را جاری کرد یا خیر، باید قائل به رفع حد شد (رک: سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۳۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۱۸۰).

در مقابل، طرفداران اقرار واحد بر این باورند که با استناد به اصالة الظهور و اطلاق حدیث «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۶: ۱۱۱) و اصل عدم اشتراط زیادت، باید اصل را بر اقرار واحد قرار داد (رک: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱: ۵۷۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۲۹۳). در واقع می‌توان گفت که قاعده اقرار، مقتضی اقرار واحد است. بر این اساس صاحب جواهر الکلام بیان می‌دارد: «... اقرار العقلاء المقتضی للاکتفاء به مره...» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱: ۴۴۷).

اطلاق روایت مذکور و روایات مشابه، اقتضا می‌کند که در هر یک از ابواب فقه، یک بار اقرار کفایت کند، مگر در مواردی که دلیل خاصی برای اعتبار و لزوم تعدد اقرار وجود داشته باشد. علاوه بر این، بنای عقلای جهان نیز بر کفایت یک بار اقرار است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۱۹).

در تبیین دلیل دیدگاه دوم بر مطابقت پذیرش اقرار واحد با بنای عقلا می‌توان گفت: عقلا در مقام ترتب آثار بر اقرار مقرر، تکرار اقرار را از سوی وی نیاز نمی‌دانند. زیرا اقرار با بینه متفاوت است. در واقع با شهادت حتی چند نفر، همچنان برای انسان اطمینان به صحت شهادت حاصل نمی‌شود، اما اقرار ولو یک بار، موجب حصول اطمینان به صحت قول مقرر می‌گردد؛ زیرا مقرر در اقرار به دنبال مال، جاه و مقامی نیست، بلکه وی با اقرار، موجب اجرای حد بر خود می‌شود (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲: ۱۱۸۳).

بر این اساس اگر شخص عاقل بر علیه خود ولو یک مرتبه اقرار کند، اقرار او نافذ است؛ زیرا از اطلاق قاعده اقرار دانسته می‌شود که تعدد اقرار اعتبار نشده است (درس خارج فقه استاد مقتدایی، ۸۸/۲/۵).

دیدگاه مختار

با تأمل و ارزیابی دلایل دو دیدگاه فوق، به نظر می‌رسد در این مسئله باید قائل به تفصیل شد. به این صورت که در تکرار یا واحد بودن اقرار، باید بین حقوق‌الله و حقوق‌الناس تفصیل داد.

با این توضیح که هر چند اطلاق روایت اقرارالعقلاء، اقرار را مقید به یک یا دو بار نکرده و عموم آن اقتضا می‌کند که در هر یک از ابواب فقه یک بار اقرار کفایت کند (مگر در مواردی که دلیل خاصی بر اعتبار و لزوم تعدد اقرار باشد)؛ اما ملاحظه می‌شود که خدای تعالی به‌عنوان شارع در جرایمی که جنبه حق‌الهی دارند، بنا را بر تخفیف و مسامحه قرار داده تا احتیاط در دماء رعایت شود (رک: علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۲۲۴: نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱: ۳۹۹-۴۳۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۲۳؛ حسینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۷۲؛ شربینی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۳).

به این دلیل است که با تحقق شبهه (قاعده درأ) در حقوق‌الله مجازات رفع می‌شود (رک: اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۷-۱۹۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۱۵۳) و با توبه قبل از دستگیری، حدود ساقط می‌شوند (رک: ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۵۱۰).

بر این اساس در جرایم مربوط به حیطة حق‌الله، روایت اقرارالعقلاء و روایات مشابه با دلایل احتیاط در حفظ دماء، تخفیف و مسامحه در حدود الهی، قاعده درأ، بر عمومیت و اطلاق خود باقی نمانده است و مقید یا تخصیص زده شده‌اند. این دیدگاه با نگاه شرع و رویه جاری معصومین علیهم‌السلام که موافق با پنهان نگه داشتن جرایم حق‌الهی هستند نیز مطابقت دارد؛ چرا که به صرف یک بار اقرار مجرم به مجازات محکوم نمی‌شود.

اما در جرایمی که جنبه حق‌الناسی دارند، روایت اقرارالعقلاء همچنان بر اطلاق خود باقی است؛ بنابراین اقرار واحد، برای اثبات جرم مکفی است.

زیرا در حقوق‌الناس بر خلاف حقوق‌الله، اصل بر مذاقه است؛ یعنی اصل بر عدم خطا، عدم نسیان، عدم احتیاط و عدم اکراه است (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۴: ۸۱؛ حسینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۷۲؛ شربینی، ۱۳۷۷، ج ۴: ۴۳). به همین دلیل بعضی اعتقاد دارند که قاعده درأ در حقوق‌الناس اجرا و با تحقق شبهه، مجازات رفع نمی‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹: ۹۵) و با توبه قبل از دستگیری، حقوق‌الناس ساقط نخواهند شد (رک: ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۵۱۰).

بر این اساس همین که فردی در کمال اختیار، به جرم و تزییع حق دیگری اقرار کرد، طبق اطلاق قاعده اقرار، اقرار واحد او مکفی است و باید او را به مدلول اقرارش محکوم کرد.

نتیجه: در نهایت می‌توان این‌گونه نظر داد که ادله تخفیف در حدود، احتیاط و درأ بر قاعده اقرار مقدم شده‌اند و اطلاق قاعده اقرار به جرایمی مقید می‌شود که جنبه حق‌الناسی دارند. بر این اساس در مواردی که دلیلی بر تکرار یا واحد بودن اقرار وجود ندارد، اگر جرم جنبه حق‌الهی داشته باشد، باید قائل به تکرار اقرار شد و اگر جرم جنبه حق‌الناسی داشته باشد، باید اقرار واحد را برای اثبات جرم کافی دانست.

این دیدگاه هر چند صریحاً در منابع فقهی مطرح نشده، لکن در برخی منابع غیرمستقیم به آن اشاره شده است (رک: محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۵۴).

نقد ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی جدید

ماده ۱۷۲ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «در کلیه جرایم، یک بار اقرار کافی است، مگر در جرایم زیر که نصاب آن به شرح زیر است:

الف) چهار بار در زنا، لواط، تفخیز و مساحقه.

ب) دو بار در شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد».

با توجه به دیدگاهی که مطرح شد، به نظر می‌رسد که کلیت صدر ماده مذکور پذیرفتنی نباشد و باید در جرایمی که در بند الف و ب ماده ذکر نشده‌اند، جنبه حق الهی و حق الناسی آنها را مد نظر قرار دهیم. البته این دیدگاه را تنها باید در جرایمی بپذیریم که نصی بر تکرار یا واحد بودن اقرار برای اثبات آنها نداریم. بنابراین با توجه به اینکه برای اثبات جرایم مذکور در بند الف و ب ماده ۱۷۲ دلیل خاص (روایات) بر تکرار اقرار داریم، جایی برای اجرای اصل مورد ادعا وجود ندارد.

تعداد اقرار مثبت در جرایم مورد اختلاف

بعد از پذیرش دیدگاه مذکور، جرایمی را که در تکرار یا واحد بودن اقرار برای اثبات آنها اختلاف وجود دارد، بررسی می‌کنیم که در نهایت طبق دیدگاه مختار، در مورد آنها نظر خواهیم داد:

محاربه

محاربه از جمله جرایمی محسوب می‌شود که قانون مجازات اسلامی اصل اقرار واحد را در اثبات آن پذیرفته است؛ چرا که جزو موارد استثنای ماده ۱۷۲ ق.م.ا نیست. باید این مسئله را در نظرهای فقها بررسی کرد:

- اکثریت فقها، اقرار واحد را بنا بر اطلاق قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» برای اثبات محاربه کافی دانسته‌اند (رک: اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۲۸۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۶۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۶۸؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶: ۲۹۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۲۹۳؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱: ۵۷۱) و حتی ادعای عدم خلاف نیز بر آن مطرح شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۹۹).

البته گروهی از فقها در عین پذیرش اقرار واحد، راه احتیاط پیش گرفته‌اند و دو بار اقرار را طریق احتیاط می‌دانند (مقتدایی، درس خارج فقه، ۸۸/۲/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۱۵۱؛ امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۹۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۱۲۳).

- در آرای گروه دیگری از فقها، هر چند صراحتاً از تکرار اقرار در اثبات محاربه سخنی به میان نیامده است؛ کلام این گروه نتیجه می‌دهد که برای اثبات محاربه، تکرار اقرار لازم است. زیرا اقرار را به منزله شهادت گرفته‌اند (رک: ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۴۷۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰: ۶۳۶؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵: ۴۶۰؛ سلار دیلمی، ۱۴۱۴: ۲۶۱). با این توضیح، هر جا که دو شاهد برای اثبات جرم لازم باشد، دو اقرار نیز برای اثبات آن نیاز خواهد بود.

در تأیید این نظر می‌توان به روایتی استناد کرد که در باب زنا آمده است: در این روایت از اقرار، به شهادت تعبیر شده، با این بیان که زنی به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام آمد، اقرار به زنا کرد و گفت: «یا امیرالمؤمنین علیه السلام طهرنی انی زنیت» مرا پاک کن که من زنا کردم. آن حضرت پس از پرسش‌هایی فرمودند حالا برو تا من تحقیق کنم، وقتی آن زن از محضر خارج شد، آن حضرت فرمود «اللهم هذه شهادة» خدایا تو می‌دانی این یک شهادت بود. زن بار دوم که آمد، آن حضرت فرمود: «هذه شهادتان» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۱۸۶). همان‌گونه که ملاحظه شد امام علیه السلام از اقرار، به شهادت تعبیر کردند. بنابراین همان‌گونه که برای اثبات محاربه تعدد شاهد معتبر است، در اقرار نیز تعدد معتبر خواهد بود.

نقد و بررسی

در جرم محاربه، با توجه به معیارهایی که برای حقوق‌الله و حقوق‌الناس قرار داده شده، هر چند در ظاهر امر محاربه از حقوق‌الله است، پی‌تردید در آن حقوق‌الناس نیز

۱. ملاک‌های تشخیص حق‌الله از حق‌الناس را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- در حق‌الله با توبه قبل از دستگیری، مجازات ساقط می‌شود. اما در حق‌الناس با توبه، چه قبل از دستگیری و چه بعد از آن، مجازات ساقط نمی‌شود (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۵۰۹-۵۱۰).

- در حقوق‌الناس قاعده در اجرا نشده و با تحقق شبهه، مجازات رفع نمی‌شود. اما در حقوق‌الله، قاعده در اجرا و با تحقق شبهه مجازات رفع می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹: ۹۵).

تضییع می‌شود. به این دلیل با توجه به پذیرش نظریه تفصیلی، می‌توان گفت که هرگاه در محاربه حدی از حدودالله مطرح شود، در اثبات آن با اقرار باید قائل به تکرار اقرار شد. به این بیان که برای اجرای مجازات قتل یعنی قطع دست و پا بر خلاف هم و به صلیب کشیدن محارب، دو بار اقرار لازم است. اما برای اثبات حقی از حقوق‌الناس برعهده محارب، اقرار واحد، کافی و مثبت مجازات است؛ مگر در حقوق‌الناسی که شارع صراحتاً به تکرار اقرار حکم کرده است.

در تفصیل بین حقوق‌الله و حقوق‌الناس در جرم محاربه، می‌توان تفصیلی را ذکر کرد که ابن‌ادریس در کتاب السرائر در مسئله توبه محارب مطرح کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: هرگاه حدی از حدودالله بر محارب واجب شود، مثل قتل، قطع دست و پا منخلاف، و به صلیب کشیده شدن؛ اما محارب قبل از دستگیری توبه کند، بدون خلاف حد ساقط می‌شود. اما آنچه از حقوق‌الناس بر او واجب شده است استمثل قصاص، قذف و ضمان اموال، با توبه قبل از دستگیری، ساقط نمی‌شود (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ۵۰۹-۵۱۰).

-
- حق‌الله جز در موارد خاص (مانند توبه مجرم) قابل گذشت نیست، اما حق‌الناس قابل گذشت است (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶: ۲۹۱).
 - در حق‌الله اگر حاکم به جرم علم پیدا کند، اقامه حد بر او واجب می‌شود، اما در حق‌الناس، اگرچه حاکم به جرمی علم پیدا کند، اقامه حد، متوقف به مطالبه صاحب حق است (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶: ۲۹۱).
 - حق‌الله جنبه عمومی دارد و عام‌المنفعه است، اما حق‌الناس جنبه اختصاصی دارد.
 - چیزی که مصلحت آن به مخاطب برسد، حق‌الله است، اما اگر مصلحت آن به دیگری برسد، حق‌الناس است.
 - فصل حق‌الله، تعلق آن به خداوند و فصل حق‌الناس تعلق آن به مردم است.
 - در حق‌الله، قضاء علی‌الغائب جایز نیست، اما در حق‌الناس جایز است (رضاء، معیار تشخیص حق‌الله و حق‌الناس و مصادیق مهم آن در فقه مذاهب اسلامی، مجله طلوع: ۳۲ تا ۴۰).

ارتداد

در اثبات ارتداد با اقرار نیز بین فقیهان اختلاف نظر وجود دارد:

- گروهی از فقها به اقتضای قاعده اقرار، با استناد به عمومات و اطلاقات ادله اقرار، اقرار واحد را در اثبات جرم ارتداد کافی می‌دانند (رک: کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴: ۴۱۹؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۳۹۷). البته برخی از فقها در عین پذیرش اقرار واحد، تکرار اقرار را از باب احتیاط مستحب می‌پذیرند (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۹۶).

- در مقابل دیدگاه فوق، گروه دیگری از فقها اقرار را به منزله شهادت گرفته‌اند، بنابراین تکرار اقرار را برای اثبات ارتداد لازم می‌دانند (رک: ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۴۷۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۱۴۲؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵: ۴۶۰).

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد که ارتداد نیز از جمله جرایمی است که از عمومات و اطلاقات ادله اقرار خارج شده‌اند، زیرا اختلاف در اثبات ارتداد با یک یا دو بار اقرار موجب ایجاد شبهه حکمی می‌شود. بر این اساس به دلیل قاعده درأ و وجود شبهه، با یک بار اقرار، امکان اجرای مجازات وجود ندارد.

از طرف دیگر ارتداد از جمله جرایم مربوط به حق الله بوده و در حدود الله اصل بر احتیاط در حفظ دماء و تخفیف و مسامحه در اجرای مجازات است. از این رو در جرم ارتداد، روایت اقرار العقلاء بر اطلاق خود باقی نمانده، بنابراین برای اثبات ارتداد به تکرار اقرار نیاز است.

تعزیرات

در جرایمی که برای آنها مجازات تعزیری در نظر گرفته‌اند، بین فقها در شرطیت تکرار اقرار، اختلاف نظر وجود دارد. در این مسئله نیز دو دیدگاه مطرح شده است:

- دیدگاه اول بر اساس عمومات و اطلاقات روایات باب اقرار، اثبات جرایم تعزیری را با اقرار واحد کافی می‌داند (رک: خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۰۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۴۵).

- در مقابل دیدگاه فوق، دیدگاه دیگر، تکرار اقرار را (به دلیل احتیاط، اولویت، بنای حدود بر تخفیف، اقرار به منزله شهادت و اجرای قاعده درأ در تعزیرات) معتبر می‌داند (رک: ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۴۷۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۵۴؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱: ۴۴۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۴۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۳۶؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵: ۵۴۸).

نقد و بررسی

همان‌گونه که ذکر شد، مشهور فقهای امامیه به لزوم دو بار اقرار معتقدند، با توجه به اینکه مسئله مذکور امری تعبدی است، نشان می‌دهد که مشهور دلیلی در دست داشته‌اند که به دست ما نرسیده است و حداقل چنین ظن و گمانی می‌رود و این ظن و گمان سبب می‌شود در مواردی که مجرم یک بار اقرار کرده است، اجرای تعزیر شبهه داشته باشد. بر این اساس با وجود شبهه امکان اجرای تعزیر نیست، زیرا: «الحدود تدرء بالشبهات».

در مورد شمولیت قاعده درأ در تعزیرات نیز فقها و اندیشمندان، اعتقاد بر این دارند که با توجه به اطلاق و معنای واژه حد در روایات، این قاعده شامل تعزیرات نیز می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۱۲۰؛ محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۴: ۷۸).

نتیجه آنکه، هر چند مقتضای اطلاق روایات و بنای عقلا کفایت اقرار واحد است، لکن قاعده درأ بر اطلاق روایات مقدم، در نتیجه دو بار اقرار لازم است.

با توجه به اینکه در جرایم موجب تعزیر هم حق‌الله و هم حق‌الناس تصورپذیر است^۱، هرچند در تعزیرات دو بار اقرار لازم خواهد بود، باید بین جرایم حق‌اللهی و حق‌الناسی تفاوت قائل شد. به این صورت که جرایم موجب تعزیری که از حقوق‌الله محسوب می‌شوند، به دلیل قاعده درأ، با دو بار اقرار ثابت می‌شوند، اما در جرایم تعزیری مربوط به حق‌الناس، به دلیل اجرای اصول عقلایی عدم خطا و اشتباه و اصل مذاقه در حقوق‌الناس، همچنان باید به عمومیت و اطلاق روایات باب اقرار پایبند بود و با یک بار اقرار ثابت می‌شوند.

بر این اساس در جرایمی چون وطی بهایم، استمنا و سحر (که از جمله حقوق‌الله هستند) باید تکرار اقرار را در اثبات آنها شرط دانست. اما در جرایمی همچون افترا و توهین به اشخاص که از جمله حقوق‌الناس هستند، طبق قاعده اقرار، اقرار واحد در اثبات کافی خواهد بود.

سخن پایانی

انسان در جایگاه اشرف مخلوقات، مورد تکریم پروردگار عالمیان قرار گرفته است؛ «لقد کرّمنا بنی آدم...» (الاسراء: ۷۰). به این دلیل کرامت انسانی را به روشنی در برنامه تکوینی و تشریحی خداوند حکیم مشاهده می‌کنیم. حتی در احکام کیفری اسلام نیز، به کرامت انسان توجه شده است؛ چرا که با اجرای حدود، بستر رشد و سعادت آدمی فراهم می‌شود. لکن در عین اجرای دقیق مجازات‌ها، تفکر اسلام، نه تنها اصراری بر کشف جرایم فردی (حقوق‌الله) ندارد، بلکه بر پوشاندن آن توصیه می‌کند و این مهم

۱. دلیل این ادعا تعریفی است که در تبصره یک ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری از تعزیر شرعی ارائه شده است. به عنوان مثال می‌توان به جرایم مندرج در مواد ۶۳۷ و ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد که جرایم تعزیری از نوع حق‌الله هستند یا جرایم مقرر در مواد ۶۰۸ و ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی که جرایم تعزیری از نوع حق‌الناس محسوب شده‌اند.

به دلیل توجه به کرامت انسان‌هاست. بنای اسلام در اثبات جرایم سختگیرانه بوده؛ زیرا این نگرش علاوه بر عدم اشاعه فحشا، فرصت دوباره‌ای برای اصلاح مجرم است. از این رو در سیره پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام گناهکاران از اقرار بازداشته و به توبه توصیه می‌شوند. حتی در مواردی هنگام اقرار مرتکب گناه، به اقرار او توجه نمی‌کردند و با سخن گفتن با صحابه و همنشینان خود و ارائه پیشنهادهایی همانند توبه، سعی بر منعقد نشدن اقرارهای بعدی داشتند (رک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۱۸۵-۱۸۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱۰: ۷-۹). بر این اساس می‌توان گفت در جرایم و گناهیانی که در حیطه فردی و حقوق‌الله واقع می‌شوند، نباید به صرف تحقق اقرار واحد، مرتکب را به مجازات مقرّبه محکوم کرد. چرا که احتمالات زیادی همانند اشتباه، خطا، نسیان، اکراه و ... وجود دارد؛ زیرا بسیاری مواقع مقرر به دلیل عذاب وجدانی که به او دست داده است، به گناه اقرار می‌کند. بر این اساس با قرار دادن شرط تکرار اقرار در جرایم مربوط به حقوق‌الله، به کرامت انسانی توجه می‌شود و بعد از یقین به ثبوت جرم، مقرر به مجازات محکوم خواهد شد.

اما نه تنها اسلام در اثبات جرایم مربوط به حقوق‌الناس سختگیری نکرده، بلکه اصل را بر مذاقه قرار داده است. به این معنا که باید حقوق مردم حفظ شود و نباید بنا را بر تخفیف و مسامحه قرار داد؛ تا مبدا حقی از حقوق مردم پایمال شود. به این دلیل مشاهده می‌شود که در حقوق‌الناس بر خلاف حقوق‌الله اصل بر عدم اشتباه و خطا، عدم نسیان، عدم اکراه و عدم احتیاط است. بر این اساس در حقوق‌الناس اگر فردی به ضرر خود و برای دیگری، به حقی اقرار کرد، باید طبق قاعده «اقرار العقلاء علی أنفسهم جائز»، او را به ادای حق مقرّله محکوم کرد.

با کمی تأمل این عقیده را در قوانین کیفری اسلام مشاهده می‌کنیم. به‌عنوان مثال در باب سرقت (که هم جنبه حق‌اللّهی دارد و هم جنبه حق‌الناسی) اگر سارق یک بار اقرار

کرد، حق الناس ثابت شده و نسبت به صاحب مال ضامن است. لکن زمانی به حد سرقت (که حق الله است) محکوم می‌شود که دو بار اقرار کند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۶۵).

در نتیجه باید گفت:

- در جرایم مربوط به حقوق الناس، با توجه به عمومات و اطلاقات روایات باب اقرار، اقرار واحد در اثبات جرم کفایت می‌کند، مگر در حقوق الناسی که شارع صراحتاً به تکرار اقرار حکم داده است.

- در جرایم مربوط به حقوق الله با تقدم ادله احتیاط، قاعده درأ و تخفیف در حدود بر عمومات و اطلاقات روایات اقرار، دو بار اقرار برای اثبات آنها لازم است.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ادریس حلی، محمدبن احمد (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. ابن حمزه، محمدبن علی بن حمزه طوسی (۱۴۰۸). *الوسیله الی نیل الفضیله*، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۳. ابن ماجه، أبو عبدالله محمدبن یزید القزوینی (بی تا). *سنن ابن ماجه*، ج ۷، موقع الإسلام.
۴. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*، ج ۱۱، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع-دار صادر.
۵. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ قرآن*، لبنان، دارالعلم.
۶. اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۳). *مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان*، ج ۱۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
۷. ایمانی، عباس (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*، تهران، آریان.
۸. بجنوردی، سید محمد حسن (۱۴۱۹). *القواعد الفقهیة*، قم، نشر الهادی.
۹. تهانوی، محمد علی بن علی (۱۹۹۶). *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، ج ۲، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۷). *دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت*، تهران، بنیاد استاد.
۱۱. حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۹). *قواعد فقه جزایی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۳). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۱۶ و ۱۸، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۳. حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲). *فقه الصادق علیه السلام*، ج ۲۵، قم، دار الکتب-مدرسه امام صادق علیه السلام.
۱۴. حسینی، علی (۱۴۰۷). *الحکوم صادرالتشریع فی اصول الفقه الاسلامی*، ج ۱، بیروت.

۱۵. خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
۱۶. _____ (۱۴۱۰). منهاج الصالحين، قم، مدينه العلم.
۱۷. رضا، محمد باقر (پاییز ۱۳۸۴). معيار تشخيص حق الله و حق الناس و مصاديق مهم آن در فقه مذاهب اسلامي، مجلة طلوع، شماره ۱۵، ۲۱-۵۰.
۱۸. سبحانی، جعفر، درس خارج فقه (۹۲/۸/۲۹). حوزة علمیه قم، سایت مدرسه فقاها.
۱۹. سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳). مهذب الاحكام في بيان الحلال و الحرام، ج ۲۷ و ۲۸، قم، مؤسسه المنار.
۲۰. سلار ديلمی، حمزه بن عبدالعزيز (۱۴۱۴). المراسم العلویة فی الاحكام النبویة، قم، المعاویة الثقافية للجمع العالمي لاهل البيت عليه السلام.
۲۱. سماکیه، مجید حمید (۱۹۷۰). حجية الاقرار فی الاحكام القضائیه فی الشرعیة الاسلامیة، بغداد، جامعة البغداد.
۲۲. شریبینی، محمد بن احمد خطیب (۱۳۷۷). مغنی المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، ج ۴، قاهره.
۲۳. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم.
۲۴. _____ (۱۴۰۰). القواعد و الفوائد، قم، منشورات مكتبة المفید.
۲۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد (۱۴۱۳). مسالك الاحكام فی شرح الشرايع الاسلام، ج ۷ و ۱۴، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی.
۲۶. _____ (۱۴۱۰). الروضة البهیة فی شرح المعه الدمشقیة، ج ۹، قم، انتشارات داوری.
۲۷. شیخنیا، امیر حسین (۱۳۷۵). ادلة اثبات دعوی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۸. عاملی، سید محمد جواد حسینی (۱۴۱۰). مفتاح الكرامة فی شرح قواعد، ج ۹، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.
۲۹. علامه حلی، یوسف بن حسن بن مطهر (۱۴۱۲). مختلف الشیعة فی احكام الشریعة، ج ۹، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين.

۳۰. _____ (۱۴۲۰). *تحریر الاحکام الشریعہ علی مذهب الامامیہ، ج ۲، قم، مؤسسہ امام صادق علیہ السلام.*
۳۱. _____ (۱۴۱۳). *قواعد الاحکام، قم، مؤسسہ النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.*
۳۲. فاضل ہندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ج ۱۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ به جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم.*
۳۳. فراہیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین، قم، نشر ہجرت.*
۳۴. فیض کاشانی، محمد بن شاہ مرتضی (۱۴۰۱). *مفاتیح الشرایع، ج ۲، قم، مجمع الذخائر الاسلامیہ.*
۳۵. طباطبائی، علی بن محمد علی (۱۴۱۸). *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام لاحیاء التراث.*
۳۶. طبرسی، میرزا حسین نوری (۱۴۰۹). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۸، قم، مؤسسہ آل البیت لاحیاء التراث.*
۳۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیہ، تہران، المکتبہ المرتضویہ لاحیاء الآثار الجعفریہ.*
۳۸. _____ (۱۴۰۰). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، ج ۱، بیروت، دار الكتاب العربی.*
۳۹. _____ (۱۳۹۰). *التہذیب الاحکام، ج ۱۰، تہران، دارالکتب الاسلامیہ.*
۴۰. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۲). *کشف الغطاء عن مبہمات الشریعہ الغراء، ج ۴، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم.*
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). *الکافی، ج ۷، تہران، دارالکتب الاسلامیہ.*
۴۲. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶). *روضہ المتقین فی شرح من لا یحضرہ الفقیہ، قم، بنیاد فرہنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانیپور.*
۴۳. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شرایع الاسلام فی المسائل الحلال و الحرام، ج ۴، تہران، انتشارات استقلال تہران.*
۴۴. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳). *قواعد فقه، ج ۳ و ۴، تہران، مرکز نشر علوم اسلامی.*

۴۵. مراغی، میرعبدالفتاح (۱۴۱۷). *العناوین الفقہیہ*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۶. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱). *فقه الأمام الصادق علیه السلام*، ج ۶، مؤسسه انصاریان، قم.
۴۷. مفید، محمدبن النعمان (۱۴۱۰). *المقنعه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۴۸. مقتدایی، درس خارج فقه (۸۸/۲/۵). *حوزه علمیه قم*، سایت مدرسه فقاہت.
۴۹. موسوی الخمیني، روح الله (۱۳۹۰). *تحریر الوسیله*، ج ۲، نجف اشرف، انتشارات الآداب.
۵۰. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۴۱ و ۴۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵). *تعزیر و گستره آن*، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام).
۵۲. نراقی، مولی احمدبن محمد (۱۴۱۷). *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۳. ولایی، عیسی (۱۳۹۱). *جرایم و مجازات‌ها در اسلام*، تهران، مجد.